

چارسون / گاهنامه فرهنگی و هنری
سال اول / شماره اول / پاییز ۱۴۰۰



شناسنامه

مدیر مسئول: نیلوفر نادی

سر دبیر: سحر طلاکشی

هیأت تحریریه: نیلوفر نادی، سحر طلاکشی، فاطمه صانعی، مانده حافظی

، محمدصادق مزرروچی، عرفان ششپچی، علیرضا بیاتی، زهره قاندامینی

تناشی روی جلده: نیلوفر نادی

طراح و صفحه آرا: سارا اسکوت

ارتباط با ما

Nadinilu۱@gmail.com



چاپ: معاونت دانشجویی و فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان (خوراسگان)



سخن مدیرمسئول

نیلوفرنادی



کند و ابعاد ندیده‌ی جهان پیرامون را دیده و کاوش کند و آنگاه یافته‌های خود را سوار بر کشتی حس برانگیز و خیال پروری کند و آن را به دریای وجود دیگران بیندازد. هنرمند همان وجدان بیدار، عقل جستجوگر و دیدگاه متفاوت است. ستاره‌ای است که در شب تاریک استیصال بشر می‌درخشد. همان نقطه کانونی‌ای است که ما را متوجه آنچه بدان توجهی نداریم، می‌کند. ما بیش از هر چیز امروزه نیاز داریم که ماهیت هنر و ارتباطی که با انسان و فرهنگ جامعه دارد را ببینیم، در راستای پرورش هنر و هنرمند قدم برداریم و از علم و هنر در راستای ارتقاء سطح فرهنگ جامعه‌ی دانشجویی استفاده کنیم. نشریه‌ی فرهنگی هنری چارسوق فرصتی است برای نویسندگان و هنرمندانی که ایده‌هایی در ذهن دارند و به دنبال ابراز آن هستند و پیشکشی است به علاقه‌مندان علم و هنر.

بخش عظیمی از ارزش یک اثر هنری، به خالق آن بستگی دارد. زمانی که درمورد خالق یک اثر صحبت می‌شود، منظور شخصیت انسان هنرمند از لحظه‌ی آفرینش تا لحظه‌ی مرگ است. تاریخ هنر همواره نشان داده‌است که قوانین هنری میرا هستند، قوانینی که به عهد یا مدرسه یا مکتب خاصی تعلق دارند و عناصر سلیقه‌اند که به علت شخصیت هنرمند به کار برنده، اغوای قانون بودن را به وجود می‌آورند. اما در حقیقت این روحیه و شخصیت یک هنرمند است که صفت جاودانی را بر عناصر سلیقه‌اش و بر به اصطلاح قوانین هنر حک می‌کند و این موضوع نشان‌دهنده‌ی اهمیت شخصیت هنرمندان است. هنر واقعی آن است که ذات درونی انسان‌ها را پرورش دهد و هنرمند واقعی آن است که بتواند هنر واقعی خلق کند. شخص هنرمند میراست اما به سبب شخصیت و توانایی‌هایش جاودانه می‌شود و نامش بلند و استوار می‌ماند. هنرمند محدود است به تن و قالب مادی اما روح او اثری که با روحش خلق کرده‌است، در دو بستر زمان و مکان نامحدود است. هنرمند اصیل دارای جاذبه است و بدون اینکه بخواهد پیامی را به طور مستقیم یا شعاری بیان کند، می‌تواند با هنرش در مخاطب تأثیر بگذارد. طبیعت، زندگی، اجتماع و ابعاد بیرونی و درونی، بستر کار هنرمند است. جهان پیچیده و هزار توی آن، معرفتی را می‌طلبد که هم در سطح و هم در عمق، آن را بنگرد و این همان کار هنرمند است. هنرمند آدمی ست که عمیق‌تر حس



علم و هنر، تعامل یا تقابل...

سحر طلاش

بر کلیتِ اثر سردریاورد. به‌طور مثال، دست‌های یخ‌زده‌ی دخترک کبریت فروش داستان هانس کریستین اندرسن را به‌یادیاورید که برای گرم کردن، آن‌ها را به‌هم می‌مالید.... واضحاً، برخورد ما با اصطکاکِ این دست‌ها، تفاوت اساسی با برخورد علمی ما با مقوله‌ی اصطکاک دارد. در این خلق هنری، نه‌تنها تجزیه‌ی شرایط دخترک به اجزای منفرد و مجزا بی‌معناست، که نویسنده (برای القای تأثیرات خاص مورد نظرش)، آن‌ها را با عوامل بیش‌تری نیز ترکیب کرده است. مثل: بوی غذای شب برف و... به این ترتیب، به نیت تهیج حساب شده‌ی احساسات آدمی، با دست‌چین و ترکیبِ مجموعه‌ای از عوامل (به خودی خود) پیچیده، فرایندی اتفاق می‌افتد که خلق اثر هنری نامیده می‌شود.

دنبال کردن حرکت این دو مسیر متضاد، تفاوت مهم دیگری را بین دو ابزار علم و هنر نشان می‌دهد. ماهیت نظارتی علم به‌گونه‌ایست که از آن انتظار می‌رود که قوانین آن در همه جا، به‌شکلی یکسان، تکرار شوند و ثابت باشند تا بتوانند مبنایی برای ساخت ابزار و استفاده‌ی تکنولوژیک از آن‌ها شوند. مثلاً انتظار می‌رود که رابطه‌ی توصیف اصطکاک، همه جا و همه وقت بتواند نیروی اصطکاک را (با دقت قابل قبولی) معلوم کند و صحت و اعتباری که از تکرار شوندگی آن نتیجه می‌شود، مبنایی خواهد بود تا صحت و اعتبار طراحی (مثلاً) سیستم ترمز یک خودرو را نیز تضمین کند. اما هنر، ذات متغیری دارد که به فرد هنرمند برمی‌گردد. تعریف کردن داستان دخترک کبریت فروش توسط هر کس، هم‌راه با انتخابِ اجزای مختلف

علم (Science) و هنر (Art)، هر دو ابزارهایی هستند که آدمی از آن‌ها، برای درک، توصیف و توضیح جهان پیرامون خود استفاده می‌کند. با استفاده از علم می‌توان قوانین حاکم بر دنیا را توضیح داد، روابط و سازوکارهای حاکم بین نیروهای مسلط بر آن‌ها شناخت و با استفاده از این شناخت، ابزارهایی ابداع کرد که با تقلید آن روابط، به کار زندگی آسان‌تر و به‌تر بیاید. هنر هم به‌گونه‌ای دیگر، ابزاری است برای توصیف این سازوکارها و تأثیرات آن‌ها بر ما. اثر هنری، ترکیبِ هم‌آهنگی است که می‌خواهد توصیف کننده‌ی تأثیر و درکی باشد که هنرمند از جهان پیرامونش داشته است. بازسازی و خلق تکه‌هایی ست هارمونیک، با استفاده از دست‌چین آگاهانه‌ای از دریافت‌های هنرمند، که ادراک او را از جهان پیرامونش نشان می‌دهد. هر دو روش، قدمتی به درازای تاریخ بشر دارند. تیر سنگی، چرخ، آتش، الفبا، دیوارنگاره‌های باقی‌مانده از عهد پارینه سنگی و حتا ابزارهایی برای ایجاد صوت موزیکال، مثال‌هایی از این دست هستند. در این میان اما، این دو ابزار از حیث روش بررسی امور جهان، با یک‌دیگر تفاوت اساسی دارند. آن‌چه در علم رخ می‌دهد، بررسی و تحلیل ترکیب‌های مختلفی است که بر جنبه‌های متفاوت یک امر تأثیر می‌گذارند و سپس، تجزیه و تقلیل دادنِ این ترکیب‌ها به نیروهای مشخص و قابل کنترل.

اما روش هنری، جهتی معکوس دارد. هر چه قدر علم، عوامل موثر بر بروز روی داده‌ها را تجزیه می‌کند، تا با تقلیل آن‌ها به اجزای منفرد، از نقش تک‌تک آن‌ها باخبر شود، هنر آن‌ها را با هم ترکیب می‌کند، تا از نحوه‌ی ارتباط آن‌ها با هم و تأثیرات متقابلشان بر هم و همین‌طور



و بازسازی جهان پیرامونشان هستند، اما ماهیت تجزیه گرایانه‌ی علم، تکنولوژی را خلق می‌کند که «آسایش تن» است و هویت ترکیب کننده‌ی هنر، جهان حساب شده‌ای می‌آفریند که «آرامش جان» است. کشف رمز علم، شناساندن تکتک اجزای بنای رفیع جهان پیرامون ماست؛ در حالی که سرهم‌بندی ترده‌ستانه‌ی هنر، توصیف غنایی بیانی ماست از کارکرد این بنا. مخلص کلام این که، «علم شکستن» و «هنر ساختن»، هر دو ابزاری‌اند که دو سویی‌ی ریزین و وسیع‌نگر خرد آدمی، آن‌ها را به‌زیبایی و در همان روزهای اول ساخته و در طول قرون صیقل داده، تا هر چه بهتر ببیند خودش را، جهان پیرامونش را و در یک کلمه، زندگی‌اش را.

ترکیب هنری متفاوت و منحصر به‌فرد آن کس است. یکی بیش‌تر از سوز سرمای هوای گوید، یکی از گرسنگی. یکی لذت آتش اندک چوب کبریت را پربارتر می‌کند، دیگری لنگه دم‌پایی جامانده لای برف را جان‌سوزتر روایت می‌کند. حتی دو تعریفی که توسط یک نفر و در دو زمان متفاوت انجام شود هم، چیدمان‌های کمی و کیفی مختلفی از اجزای داستان را شامل می‌شود و لاجرم دنیایی متفاوت با دنیای قبلی اثر هنری خلق می‌کند که هرچند عموماً، جهت کلی همه‌ی آن‌ها هم‌سوست، اما تفاوت‌هایی هم در جزئیات دارند که ناشی از تلاش برای خلق حالت‌های مختلفی از جهان اثر است. بنابراین هرچند علم و هنر، هر دو ابزارهای بشر برای کشف، توصیف





تأثیر هنر بر فرهنگ جامعه

فاطمه صانعی

به آن واکنش و رویکردی متفاوت با دیگر افراد دارد. و با استفاده از عوامل دیداری، شنیداری و نوشتاری واقعیت‌های بیرونی را تبدیل به اثر هنری می‌کند و وقتی که این مسائل و موضوعات در قالب هنر جای گرفت می‌تواند تأثیرش از خود واقعیت زیباتر و بیشتر و بهتر باشد. جامعه متشکل از افراد است و تأثیرات فردی به وضوح خودشان را در جامعه نشان خواهند داد به گونه‌ای که توجه به یک نفر کمتر از توجه به کل جامعه‌ای که فرد در آن زندگی می‌کند را ندارد. در آخرین مرحله‌ی تأثیرگذاری هنر بر روح، انسان از خود طبیعتی که ساکن در آن است رها شده و در نتیجه به قدرت والای روحی می‌رسد که حاصل این مرحله تأثیرگذاری هنرمند بر طبیعت است. از این به بعد دیگر هنرمند نیست که از طبیعت تأثیر می‌پذیرد بلکه با قدرتش در طبیعت تغییر ایجاد می‌کند؛ تغییری در راستای معنا و مفهومی که هنرمند آن را به سختی بدست آورده است. هنرمند توانمند کسی است که تأثیر می‌گیرد و تأثیر می‌گذارد اما اینکه هنرمند به دنبال چه تأثیری بر مخاطب است و یا چه مفهومی را به وسیله‌ی هنر می‌خواهد به مخاطبش منتقل کند چیزی است که به عقاید شخصی هنرمند بر می‌گردد. در واقع زندگی بدون هنری روح و کسل کننده است. نقش هنر در زندگی این است که به مردم امید و نشاط بدهد. و دوست داشتن زندگی را به انسان می‌فهماند هنر پدیده‌ای است

موسیقی دانان، روزنامه نگاران یا هنرمندان فعال در عرصه هنرهای تجسمی با تفکر خلاق خود می‌توانند به اندازه سیاستمداران، اقتصاد دانان یا رهبران تجاری جامعه در تغییرات اجتماعی آن جامعه نقش داشته باشند. هنرهای تجسمی فقط به منظور لذت بردن و الهام خلاقانه مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، بلکه می‌تواند با نمایان ساختن مشکلات جامعه در قالب یک اثر هنری، یا حتی طنز به کم شدن مشکلات و بالطبع پرورش جامعه کمک کند. نیاز انسان امروز به هنر از جمله نیازهای است که احتیاج به استدلال ندارد زیرا هر انسانی، با هر سطحی از فرهنگ، فکر و اندیشه‌ای به این مساله واقف است. از زمانی که انسان را می‌شناسیم به همان میزان هنر را در کنار او می‌بینیم. بشر در طول تاریخ حیات اجتماعی‌اش هیچ وقت بدون هنر زندگی نکرده و هنر از آغاز زندگی تا به امروز همچنان با او و همراه او بوده و خواهد بود. ضیاءالدینی خالق مجسمه ساز در ارتباط با نقش و جایگاه یک هنرمند در جامعه و تأثیرات آن اظهار داشته، هنرمند نیز مانند هر انسانی در جامعه زندگی می‌کند و با بقیه مردم به زندگی روزانه‌اش مشغول می‌شود و فرقی با دیگر افراد ندارد اما دو تفاوت اساسی در این موضوع وجود دارد که هنرمند را از دیگر افراد جامعه شاخص تر می‌کند. یکی ابزار کار و زبان بیانی او و دیگری حساسیتش نسبت به پدیده‌ها و اتفاقاتی که دور و برش می‌افتد و نسبت



هستند و هر کس به طریقی آن را به دست می‌آورد؛ بعضیها با کارکردن، بعضی با مهمانی رفتن، برخی با ورزش، درد دل کردن، مهمان دعوت کردن و... اینجا به راهکاری اشاره می‌شود که با هنر میتوانیم هم به آرامش روانی برسیم و هم تخلیه هیجانی بشویم و هر حسی که داریم (حس خوب، حس بد، خشم، عشق، تنفر، مبارزه، انتقام، شادی و هزاران حس دیگر) را بروز دهیم و بیرون بریزیم و سبک شویم و آرامش و صبوری را بیاموزیم و آن هم خلق یک اثر هنری است. هنر مسیری است که به حقیقت منتهی می‌شود. هنر کلید فهم زندگی است. به شرطی که با ایمان همراه باشد. ارتباط هنر متعهد با اخلاق هم به همین صورت است. هنر در قبال ارزش‌های اخلاقی باید تعهد داشته باشد تا ارزش یابد. هنر مند وقتی در راه هنر پیش می‌رود ناچار باید به یک سری مقررات معتقد و پایبند باشد و آن‌ها را رعایت نماید. بنابراین رسالت هنر ایجاد رشد و کمال برای جوامع انسانی است و غیر این معنی از حیطه هنر خارج است

خودش را، جهان پیرامونش را و در یک کلمه، زندگی‌اش را.

که از دیرباز نقش موثری در زندگی انسان دارد و از آن به عنوان وسیله‌های کارآمد و موثر، در جهت ترویج و تبلیغ اندیشه‌ها و رفتارها استفاده شده و می‌شود. مهمترین اثر هنر تاثیر است و اگر هنر ماندگاری و تاثیر نداشته باشد ارزشی ندارد و اگر نتواند جامعه را به سوی رشد و آگاهی سوق بدهد هنری موفق نبوده است هنر یک ویژگی دارد که آن ویژگی زبان گویا و راحت آن برای انتقال مفاهیم است. که از این ویژگی هنر می‌توان در راستای انتقال مفاهیم فرهنگی و اعتقادی نسلی برای نسل دیگر استفاده کرد. ارتباط با هنر نقش موثری در تقویت روحیه دارد. لازم نیست همگی هنر مند شوند ولی همه می‌توانند با هنر تماس داشته باشند و می‌توانند با استفاده از هنر آرامش بگیرند و برای ارتقاء روحیه‌ی خود زیبایی‌های زندگی و دنیا را ببینند. هنر، اصولاً دارای یک ارتباط خاص با انسان هاست. هنر نوعی رستگاری است که ما را از خواستن یعنی نوعی درد و رنج، آزادی می‌بخشد. امروزه هنر نقش مثبت فراوانی در خیلی از بخش‌ها و حوزه‌ها بر عهده گرفته و هنردرمانی در خیلی از جوامع به عنوان یک الگو و معیار مورد اجرا قرار گرفته است. آرامش، نیرویی است که تمامی انسانها در زندگی به دنبالش





نقش هنر در جامعه اسلامی

مائده حافظی

خواهد رسید و اگر از منبعی پاک جاری شود موجب تقویت ریشه و حاصلخیزی خواهد شد و بالعکس در غیر این صورت ممکن است با موادی مخلوط شود که به گیاهان آسیب برساند، از همین جاست که باید ریشه اصلی ارزش و ضد ارزش بودن انواع هنر را جست و جو کرد، یعنی باید دید که آب حیات بخش احساس هنری از کدامین مغز و از کدام چشمه حرکت می کند؟ هنرهای مبتدلی که متأسفانه به نام هنر و به نام فرهنگ و ارزش های اصیل، انسان ها را به بیراهه می کشاند از سرچشمه های پاک و زلال جاری نمی شوند، این چنین هنری در دین اسلام جایی ندارد، اما هنری که هدفش جریان دادن به احساس والای سازنده، برداشتن گامی مثبت در تقلیل دردها و ناگواری های مردم و اصلاح و تنظیم و شکوفا ساختن زندگی آنان در حیات معقول (حیات طیبه) باشد از مطلوبیت والایی برخوردار است و یکی از واجبات هم به حساب می آید هنر باید آسیب و اخلاقی در زندگی مردم به وجود نیاورد و آنان را از بهره برداری دین خدا محروم نسازد، بنابراین هنر بر دو قسم است هنر پیرو و هنر پیشرو، ارزش هنر پیشرو در این است که نواغ هنری با مغز و روح و روان پاک خود، از نبوغ خود در تعالی اصول انسانی و فعال سازی خلاقیت و نبوغ انسان ها استفاده کنند و آنان را به یک زندگی سالم و گرایش به سوی کمال متعالی رهنمون سازند. بدین ترتیب

در این دنیای بزرگ، هر جا که سخن از هنر و زیبایی است توجه انسان ها به آن جلب شده است، چرا که انسان ها اساساً علاقه مند به هستی شناسی، زیبایی شناسی و معرفت خداوند و آفریده های زیبای بار تعالی هستند. رسول الله (ص) می فرمایند: «ان الله جمیل یحب الجمال» خداوند زیباست و زیبایی ها را دوست دارد (صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۳). در طول تاریخ، رشد و گسترش هنر همواره بر محوریت دین صورت گرفته است. به گونه ای که دین محتوای هنر را مورد تأثیر قرار داده است. در طول تاریخ هنرمندان بسیاری بوده اند که خلاقیت های هنری خود را به منصفه ظهور رسانده اند و در پرتوی این هنر آفرینی، باورهای دینی و اعتقادات اسلامی خود را به صورتی بارز به اثبات رسانده اند، هر چند آثار اسلامی از دوره ای به دوره دیگر و از منطقه ای به منطقه دیگر متفاوت بوده است اما آنچه که از نظر معنایی و محتوایی در این آثار مشخص و آشکار است معرفت شناسی، هستی شناسی، یکتا شناسی و عشق و ارادت به خداوند متعال بوده است. به عبارت دیگر در همه این آثار هنری، اسلام بوده که اساس هنر را محفوظ نگاه داشته و بر غنای آن افزوده است. مرحوم «علامه جعفری» درباره جایگاه هنر و هنرمند در اسلام می گوید: «هنگامی که احساس و فعالیت هنری مانند چشمه سار زلال به جریان افتاد در مسیر خود به پای درختان و گل ها



جانشین خود بر زمین قرار داده است، هنر از بدو خلقت انسان زبان تبادل اندیشه و گفت‌وگوی فرهنگ‌ها تمدن‌های بشری بوده است و در ایجاد و پایه‌ریزی سنت‌های فرهنگی جامعه اهمیت اساسی دارد.

رهبر معظم انقلاب بارها در فرمایشات خود فرموده‌اند که «هنر در اسلام هم وسیله است و هم هدف»، اگر یک محتوای خوب در یک قالب خوب عرضه نشود جنبه زیبایی خود را از دست می‌دهند و ضد اثر می‌شود.

بنابراین عقل و قلب باید در کنار یکدیگر و با هم هماهنگ باشد و این مسئله به هنر برمی‌گردد. هنر یعنی مهندسی و مدیریت یک چیز به طور کامل، در قرآن نیز به فصاحت و بلاغت، شیوایی و زیبایی هم تأکید شده است و چه بسا چیزها و ساختارهای سنگینی که در یک قالب زیبا و هنری عنوان شده تا بر دل‌ها تأثیر بگذارد و با انسان‌ها ارتباط حاصل شود». نعمت‌هایی که خداوند به انسان‌ها اعطا فرموده بیکران و وصف‌ناشدنی هستند به نحوی که بندگان از عهده شکر و

به جرات می‌توان گفت که هنر اسلامی دارای مرتبه‌ای رفیع در میان میراث بشری است، در معماری اسلامی آنجا که زیبایی و شکوه در کنار حکمت، عرفان، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و خداشناسی جلوه می‌کند اشکال عبادت پرآمده از فطرت بشری بهترین و بیشترین نمود را داراست. هنر یکی از مقوله‌های جدی فرهنگی هر جامعه‌ای است و اندیشمندان و محققان آن را عالی‌ترین شکل فعالیت معنوی انسان می‌دانند. طبیعی است که وقتی این فعالیت معنوی انسان امکان رشد بیابد در غنا بخشیدن به فرهنگ جامعه کاربردی عظیم خواهد داشت.

تاریخ هنر در جهان به قدمت بشریت است. انسان‌ها از همان بدو خلقت جنبه‌هایی از استعدادها، خلاقیت و توانایی خود برای تأمین نیازها را به نمایش می‌گذاشتند، آثار به جای مانده از زندگی گذشتگان نشان می‌دهد که افرادی که نبوغ بیشتری از خود نشان می‌دادند در ادامه بقا، شانس بیشتری داشتند و جوامعشان پایدارتر بود. به عبارت دیگر هنر عبارت است از ساختن و پرداختن اشیاء مطابق با طبیعت و فطرت انسان‌ها،



قدردانی از این نعمت‌ها بر نمی‌آیند، برخی از افراد دارای نبوغ، خلاقیت، استعداد هنری و توانایی‌هایی هستند که اگر در مسیر صحیح و در مسیر تعالی از آنها استفاده شود باعث تعالی جامعه، ارتقاء فرهنگی و باورها و ارزش‌های آن جامعه می‌شود. به طور مثال شاعران، نویسندگان، محققان، تصویرپردازان و سایر هنرمندان اگر از هنر خود برای حل مشکلات مردم، ارتباط با آنان، گشودن گرهی از کار آنان استفاده نمایند امری کاملاً پسندیده است و خداوند از آنها خشنود خواهد شد چرا

که چون اصل و اساس همه پدیده‌ها و موجودات از خداوند باری تعالی است بنابراین همه پدیده‌ها زیبا و متناسب و در حد و اندازه‌ای هستند که خداوند بصیر و دانا به آن امر فرموده است. صفات الهی و روح خداوندی در کالبد بنی‌بشر دمیده شده است و خلقت انسان پرتویی از عظمت و جمال اوست، خدا زیباست و زیبایی‌ها را دوست دارد، انسان هم زیباست و زیبایی‌ها را دوست دارد چرا که روح خداوند در کالبد انسان‌ها دمیده شده است. استعداد هنری و حس زیبایی‌جویی را خداوند در نهاد



یک جامعه هستند. به همین دلیل هم هست که در گذشته مهاجمان و ویرانگران مانند قوم مغول هر وقت به سرزمینی حمله می کردند ابتدا به سراغ کتابخانه‌ها می رفتند و تمام کتاب‌ها و آثار نفیس دانشمندان را تخریب می کرده و یا می سوزاندند تا هویتی به آیندگان انتقال پیدا نکند و آن جامعه را با ویرانی مواجه سازند.». به گفته این استاد دانشگاه، نیاز به فرهنگ و تمدن، امری ذاتی است و انسان به وسطه فطرت الهی که در وجود او نهفته است ذاتاً موجودی فرهنگی است و در طول تاریخ جوامع از خود دستاوردهای مادی و فرهنگی زیادی به جا گذاشته است بنابراین حفظ این ارزش‌ها و آثار فرهنگی می تواند هویت و موجودیت جامعه را رقم بزند و نقش بسزایی در هدایت و تعالی جامعه داشته باشد.

که رسیدگی به امور مردم از جمله اعمالی است که نزد خداوند بسیار ستودنی و پسندیده است.

یک استاد دانشگاه در این زمینه می گوید: «میراث فرهنگی و آثار فرهنگی به جا مانده از اقوام و پیشینیان از مشخصه‌های پیشرفت و تعالی یک جامعه هستند، البته درست است که آثار تاریخی، بناها، ساختمان‌ها، مساجد و ساختارهای باارزش تاریخی نیز میراث گرانبهایی برای جوامع به حساب می آیند اما آنچه که درارتقاء فرهنگی جامعه مؤثر است هنر فرهنگی و یا فرهنگ هنری است به عبارت دیگر ماحصل آثار فرهنگی هنرمندان اعم از کتاب‌ها، اشعار، خطاطی، نقاشی، تصویرگری و... باورها و ارزش‌های جوامع را منتقل می سازند و نشان دهنده هویت و اصالت



فرهنگ‌زبانی و گویش‌های موجود

محمدصادق مزروعی

گوناگونی چون وندافزایی، اشتقاق، ترکیب و... برای واژه‌سازی بهره‌گیر و تاکنون با توجه به ظرفیت هایش در تولید واژه شاید بتوان گفت به تنهایی توانسته است در موج هجوم سیل وار واژه‌ها و مفاهیم بیگانه ایستادگی کند. علت ورود واژه‌های بیگانه در داخل زبان به عواملی چون برتری‌های فنی و علمی، اشتراکات مذهبی، نزدیکی زبان‌ها به یکدیگر، روابط اقتصادی، سیاسی، افراد تحصیل کرده در خارج از کشور، حس برتری جویی، یادگیری زبان و... مرتبط است. اما امروزه یکی از مهمترین دلایل هجوم واژگان بیگانه بویژه واژگان زبان انگلیسی، تمایل به یادگیری و استفاده از این زبان است. البته در عصر حاضر آموزش زبان به مثابه یک ابزار جنگ نرم نیز به شمار می‌رود و صرفاً به منظور ارتباط متقابل نیست. بسیاری از اندیشمندان حیطه آموزش زبان نیز معتقدند که اکنون تسخیر مرزهای جغرافیایی بنا به دلایل گوناگون امکان‌پذیر نیست. استعمار نو با مطرح کردن مباحثی چون زبان واحد و فرهنگ واحد به دنبال تسخیر فرهنگ‌ها، از بین بردن زبان‌های محلی و خلق هویت جدید برای کشورهای دیگر خصوصاً کشورهای رو به توسعه است. زبان و ادبیات فارسی سرشار از مضامین ادبی، عرفانی، اخلاقی، تاریخی، فرهنگی و هنری است و آن را باید کلید ورود

زبان و اندیشه رابطه تنگاتنگی با هم دارند، به طوریکه زبان شکل‌دهنده اندیشه است و با ابزار زبان می‌توان به بیان اندیشه پرداخت. در این راستا با تغییر و تحول یک زبان، باید تغییر و تحول در اندیشه را نیز انتظار داشت. در عین حال تغییر زبان، امری کند و نامحسوس به شمار می‌رود. این در حالی است که امروزه با هجوم ناگهانی زبان‌های بیگانه بر اثر افزایش قدرت سیاسی و نفوذ فرهنگی آنها از یک سو و دگرگونی شدید نیازهای اجتماعی و جهانی شدن از سوی دیگر، سیر تحول زبان بسیار سریع‌تر شده است. میدان عمل زبان را نه تنها در ایجاد ارتباط بین انسان‌ها که همچنین در قابلیت ایجاد امکان برای اندیشیدن، شکل‌گیری شخصیت، ساخت هویت فردی و اجتماعی، ایجاد فرهنگ و در پایان، شکل‌دهی به مفهوم اجتماع انسانی متحول شده به یک جامعه مشخص باید در نظر گرفت. در این میان، زبان فارسی با توجه به جایگاه سیاسی-اجتماعی ایران در سطح جهانی و تقابل جهان سلطه با گفتمان انقلاب اسلامی از این خطر در امان نیست. از دیرباز ملت‌ها و دولت‌ها برای حفظ و گسترش زبان ملی خود اهتمام می‌ورزیدند. زبان فارسی به عنوان یکی از زبان‌های هندو-اروپایی، توان بالقوه‌ای در واژه‌سازی دارد و می‌تواند از ساز و کارهای



به فرهنگ و هنر ایرانی، اسلامی و انقلاب اسلامی دانست. همچنین باید دقت داشت که توجه همزمان به ابعاد گوناگون و عوامل سه گانه مدنیت، رشد کاربران و اراده و وقوف بر قضیه توجه به حفظ و گسترش زبان، می تواند به حفظ و گسترش يك زبان ياري رساند و غفلت از هر کدام از عوامل، زمینه های پسرفت و یا عقب ماندگی زبانی و به تدریج محو آن را فراهم می کند. زبان فارسی در حیات طولانی خود (هرچند در يك دگرديسي پر پیچ و خم و دردناك) از زمینه های سه گانه رشد تقریباً برخوردار بوده است، نه همیشه و همزمان؛ بلکه در هر دوره ای یکی از عوامل و یا دو عامل از سه عامل، نقش بیشتری بازی کرده اند. اگر دقت کنیم در خواهیم یافت که زبان فارسی در آخرین هزاره عمر خود، از پیشرفت فوق العاده ای در زمینه گسترش و ژرفش برخوردار بوده است و به همین نسبت، ظرفیت های آن در برآورده کردن نیازهای کاربران، افزایش یافته است. دلیل آن هم این است که دست کم در دوره هایی کوتاه، از این اقبال برخوردار بوده است که مورد حمایت سیاسی، بر بستر رشد مدني و علمي قرار گیرد و از سوي ديگر، کاربران نیز آن را مورد توجه قرار داده اند؛ یعنی همان سه عاملی که گفته شد. با توجه به مقدماتی که پیشتر گفته شد، در رابطه با حفظ و گسترش زبان فارسی باید از همان منظري نگريست، که به تکامل زبان به مفهوم عام یعنی از نگاه عرصه مدنیت، کاربرد، اراده انجام کار و احساس مسئولیت نگریسته شود و همان گونه که می دانیم، احساس مسئولیت نیز بر پایه آگاهی شکل می گیرد. هر چه درجه آگاهی بر اهمیت يك موضوع بیشتر باشد، به همان نسبت ضریب احساس مسئولیت نیز افزایش می یابد؛ بنابراین، ضرورت حفظ و

گسترش زبان فارسی، نه به عنوان تنها پاسداری از يك زبان که به مثابه حفظ و گسترش يك شیوه نگارش به حیات انسانی و همه جلوه های بروز آن در حوزه فرهنگ، تمدن و علوم انسانی باید مورد توجه قرار گیرد. بر اساس اطلاعات سایت اتنولوگ، ۷۶ زبان زنده در ایران وجود دارد. از این میان ۵ زبان نهادینه شده اند یعنی نه فقط در خانه بلکه در نهادهای اجتماعی (مدارس، دانشگاه ها، ادارات، رسانه های جمعی) از این زبان ها استفاده می شود. این ۵ زبان شامل فارسی، ترکی، کردی، ارمنی و گیلکی

می شود. ۸ زبان دیگر در حال پیشرفت اند و در جوامع خود برای تقویت آنها کار می شود (پشتو، ترکمن، بلوچی، تالشی و...). ۲۷ زبان هنوز گویشوران زیادی دارند و کاملاً زنده اند اما فعالیت برای پیشرفت آنها انجام نمی شود (بختیاری، دزفولی، لکی، لاری و...). ۳۱ زبان در خطرند، به این معنی که احتمالاً به نسل های جوان تر منتقل نمی شوند و ۵ زبان رو به مرگ اند، یعنی فقط تعداد کمی گویشور مسن دارند. از زبان های ایران که در وضعیت اضطراری رو به انقراض اند، می توان به بشاکردی، دری کرمانی، گبری (دری زرتشتی)، گالشی (در گیلان)، سنایا (زبان آشوریان سنندج)، خویینی (در زنجان)، مندایی جدید (زبان صائبین خوزستان)، گُرشی (در استان فارس) اشاره کرد. این زبان ها بین صد تا کمتر از هزار گویشور دارند و به زودی منقرض می شوند (مگر اینکه رویدادی سیاسی، فرهنگی یا آموزشی رخ بدهد و گویشوران جدید در این زبان ها آموزش ببینند). زبان شناسانی از ایران و دیگر کشورها در حال کار بر روی زبان های کم گویشور ایران هستند و پروژه هایی برای توصیف



خیام و فردوسی و مولوی و حافظ و سعدی شود و آن گاه به جایگاه انسان قرن حاضر بیاید، بلکه پا بر شانه‌های همه این اساطیر گذارده و در راه تکامل قرار می‌گیرد؛ این همان چیزی است که از آن به عنوان هویت نام می‌بریم. کیستی ایرانی با جمع همین نام‌ها، یعنی جمع همین تاریخ سترگ است که اندیشه ورزی معنا می‌یابد. بنا بر آنچه آمد، خواست و اراده حفظ و گسترش زبان فارسی و احساس مسئولیت در برابر آن باید به یک خواست و اراده عمومی در همه حوزه‌های ملی و فراملی (در حوزه‌های جغرافیایی غیر ایرانی همچون افغانستان، تاجیکستان و...) تبدیل شود. در ادامه، توسعه سیاسی، اقتصادی و تلاش در راستای تکامل سطح مدنی، رفاه، فناوری، عدالت و آزادی و برخورداری از آخرین دستاوردهای بشریت در حوزه‌های گفته شده، می‌تواند به این خواست جنبه عینی داده و زمینه لازم را فراهم آورد.

دستور این زبان‌ها در دانشگاه‌های مختلف در دست انجام است. اما باید توجه داشت که کار زبان‌شناسان تاکنون صرفاً ثبت و جمع‌آوری زبان‌های در خطر بوده است، به گونه‌ای که تا پیش از مرگ آخرین گویشور آنها، این زبان‌ها به صورت مکتوب و به منظور پژوهش‌های بعدی نگهداری شوند. ولی برای تقویت زبان‌ها کاری فراتر از ثبت زبان لازم است که بتوان آمار گویشوران یک زبان را حفظ کرد یا افزایش داد.

بنابر آنچه گفته شد انسان متمدنی که با زبان فارسی، فرانسه، یونانی و روسی، سخن گفتن و اندیشیدن را آغاز کرده است، از زیر صفر و یا صفر، سفر زندگی را آغاز نمی‌کند بلکه بر پایه یک معرفت عمیق و گسترده تاریخی در حوزه‌های علوم انسانی و تجربی، حیات معنوی خود را آغاز کرده و رشد می‌کند. کسی که با فارسی زبان می‌گشاید هیچ لزومی ندارد از راه چند هزار ساله اندیشه ورزی گذشته، به انسان امروزی تبدیل شود؛ لازم نیست زرتشت و کورش و مزدک و بابک و رودکی و





تأثیرات هنر بر سلامتی

نیلوفر نادی

عصب شناسی که در سال ۲۰۱۱ در لندن توسط سمیر زکی انجام شد، زمانی که مخاطب به یک اثر نقاشی زیبا (چه بازنمایانگر یا انتزاعی) نگاه می کند، قسمتهایی از مغز که مربوط به حس لذت هستند، قویا تحریک می شوند. در این تحقیق به شرکت کنندگان سی نقاشی از هنرمندان برجسته نشان داده شد و مشاهده شد که در اسکن مغز این افراد گردش خون در نقاطی که مربوط به لذت بردن (لذتی همپایه نگرستن عاشق به معشوق) است، حدوداً در صد افزایش یافته بود. جالب توجه است که میزان افزایش گردش خون در مغز مخاطبان به آثار کلود مونه امپرسیونیست، جان کانستبل رمانتیست و آگوست انگر نئو کلاسیست بیشتر از دیگر هنرمندان بوده است.

فعالیت و مشاهده آثار هنری، علاوه بر افزایش عملکرد مغز و ظرفیت یادگیری و خلاقیت، بطور قابل توجهی در کاهش استرس نیز موثر است. تحقیقات نشان می دهد که هنرمندان کمتر از دیگران از تنهایی و افسردگی رنج می برند. هنرمندان، بویژه آن گروه که به بلوغ هنری رسیده اند، معمولاً دو برابر بیشتر از دیگران میل به شرکت در کارهای داوطلبانه و عام المنفعه دارند. جالب توجه اینکه، انجام فعالیت هنری باعث ایجاد حس شادابی، امید به زندگی، عزت نفس، اعتماد بنفس و افزایش عملکرد مغز برای یادگیری کارها و علوم جدید می شود. بطور کلی زمانی که غرق در یک کار هنری هستیم حس تعلیق ذهنی - flow - در شخص ایجاد می شود که احساسی مشابه پرنده ایست که بی وزن در هوا معلق است. تجربه چنین حالتی در واقع بعثت نا آگاهی از گذر زمان و مکانی که در آنجا هستیم، اتفاق می افتد. در نتیجه بعد از عمل نقاشانه، ذهن شخص تا مدتی حالتی بسیار سبک و خالی شده (مشابه اثرات مراقبه طولانی و

در دهه های اخیر، دانشمندان تحقیقات بسیاری بر اثرات هنر بر عملکرد مغز و سلامت روحی و فیزیکی انسان انجام داده اند. بر اساس یافته های محققان، انجام فعالیت های هنری عملکرد مغز (بالا رفتن الگو های امواج مغزی) و سیستم عصبی را تا حد قابل توجهی افزایش می دهد. انجام هر فعالیت هنری همچون دیدن و شنیدن آثار هنری و بالاخص نقاشی کردن و نواختن موسیقی، باعث گسترش سیستم عصبی شده که خود عامل بالا رفتن مهارت های زندگی، خلاقیت و تعادل احساسی و روحی افراد می شود. در این رابطه پرفسور جودیت برتون ثابت کرده است که فرایند یادگیری موضوعاتی همچون ریاضیات، علوم مختلف و زبان که همگی نیازمند ظرفیتهای پیچیده و خلاقانه ادراکی هستند، مشابه فرایند یادگیری و انجام فعالیتهای هنریست. در نتیجه می بینیم که انجام فعالیتهای هنری باعث پرورش ظرفیتهای پیچیده خلاقانه و ادراکی در مغز انسان (بالاخص در کودکان) شده و در حل ساده تر مسائل علمی و کاهش آلام روحی به آنها یاری می رساند. جالب توجه است که بر اساس نتایج تحقیقات، زمانی که ما به یک اثر هنری خوب می نگریم یا آن را می شنویم، نورونهای عصبی مشابه آنچه که در هنرمند حین ایجاد اثر تحریک و منبع الهام او بوده اند، در بیننده یا شنونده نیز تحریک می شوند. به کلام دیگر، تجربه ذهنی - ادراکی هنرمند به طریقی مشابه (تا حد قابل تاملی) در مخاطب اثر هنری نیز بازآفرینی می شود. نکته جالب تر اینکه بر اساس تحقیقات انجام یافته، روانشناسان معتقدند که واکنش توأم با تحسین عمیق مخاطب در مواجهه با یک شاهکار هنری اثرات بسیار مثبتی بر سلامت فیزیکی و روحی اش داشته و در او حس امید و تحقق آرزوها و اهداف را تقویت می کند. بر اساس پژوهشهای



چه در افرادی بدون سابقه هنری و چه در افراد با پیشینه هنری تقریباً یکسان است. این امر مویید این نکته مهم است که برای کاهش استرس و آشفتگی روحی لازم نیست هنرمندی حرفه ای باشیم، بلکه شخص می تواند تنها با عمل خلاقانه هنری و بدون نگرانی در مورد ارزشهای زیبایی شناسی آکادمیک هنرهای بصری تا حد قابل توجهی میزان استرس خود را کاهش دهد. به بیان دیگر، چیزی که در اینجا اهمیت دارد استعداد هنری نیست بلکه ابراز آن چیز است که در آن لحظه احساس می شود یا به ذهن متبادر می شود. در این خصوص یکی از فواید عمل خلاقانه هنری، بازگشتی به دنیای کودک درون و تجربه همان احساس کودکیست که با فراغ بال و بدن واهمه ای از مورد انتقاد قرار گرفتن در باب قوانین زیبایی شناسی هنر، هر آن چیزی را که در آن لحظه دوست دارد را تصویر می کشد. از دیگر فواید نقاشی کردن، افزایش چشمگیر تمرکز ذهنی است که به فرد کمک شایانی در تصمیم گیریهای زندگی و کنترل حالت روحی اش در شرایط سخت می کند. در این میان کار با رنگها (به خصوص رنگهای اولیه آبی و زرد و رنگهای ثانویه سبز، نارنجی و بنفش) باعث شاد کردن و تغییر حالت روحی ساکن مادر زمان ناراحتی می شود. هنر (به خصوص طراحی، موسیقی و نقاشی) همچنین به مادر ابراز و تخلیه حالات روحی که عمدتاً قابل بیان با کلمات نیستند، می دهد. در نتیجه فرد از طریق هنر، بنوعی خود درونی و واقعی خویش را ابراز کرده و به آرامش و تعادل روحی همچون صحبت و همدلی با یک مشاور یا دوست نزدیک می رسد.

عمیق) از افکار ناخواسته و غیر ضروری دارد. در واقع با انجام هر عمل خلاقانه هنری ما به خود زمانی شخصی و اختصاصی (بدور از درگیریهای روزانه و مرتبط با دیگران) در تنهایی خلصه وار می دهیم که از ملزومات رسیدن به آرامش ذهنی است. انجام فعالیت های هنری (بویژه نقاشی خلاقانه) همچنین تأثیری چشمگیر در کاهش میزان کورتیزول (هورمون استرس)، افسردگی و درمان بیماریهای مزمن دارد. در این زمینه، پژوهشگران به این نتیجه رسیده اند که انجام عمل خلاقانه (ایده پردازی، تخیل، ... منتج به شناخت هویت واقعی (خودشناسی)، تسهیل در بیان عاطفی، حسی و منطقی و افزایش سیستم ایمنی و شفابخشی در مقابل بیماریها می شود. نتایج تحقیق اخیر (۲۰۱۶) گروهی از پژوهشگران (بالاخص گریجا کایمال) در دانشگاه درکسل در فیلادلفیا در حوزه هنر درمانی، نشان داد که تنها چهل و پنج دقیقه فعالیت هنری - عمل خلاقانه با قلمهای مارکر، مداد، و حتی گل رس - افراد (بین هجده تا پنجاه و نه سال) تا هفتاد و پنج درصد میزان هورمون کورتیزول (هورمون استرس) آنها را پایین می آورد. جالب توجه این است که محققان دریافتند که رابطه معناداری بین میزان کاهش هورمون کورتیزول در حین فعالیت هنری و سن افراد وجود دارد. در این خصوص، جوانان برخلاف بزرگسالان که راههای مقابله با استرس را بر اساس تجربه بیشتر فرا گرفته اند، در راه کشف و شهود خود برای کاهش استرس؛ هنر را محمل بسیار مناسبی برای آرام ساختن تشویشها و ناملایمات روحی خود می یابند.

نکته جالب توجه در این تحقیق این است که کاهش استرس





تأثیر هنر در آرامش روحی انسان‌ها

سحر طلاکش

می‌دهند، وضعیت روحی بهتری نسبت به افرادی دارند که زمانی را برای هنر نمی‌گذارند. چرا که هنر می‌تواند استرس شما را کاهش دهد و شما را از انزوای اجتماعی دور کند. اینجاست که نقش هنر در زندگی افراد خود را نشان می‌دهد. بیشترین تأثیری که هنر می‌تواند داشته باشد این است که به افراد کمک می‌کند تا سلامت روان خود را از طریق خلاقیت بهبود بخشند و بدون نیاز به استفاده از کلمات، خود را ابراز کنند. با بالا رفتن سن و کم شدن ارتباطات با افراد و همچنین کاهش توان جسمی، هنر می‌تواند کمک بسیاری کند تا از نظر روحی و جسمی حالتان را بهبود بخشید. بشر در طول تاریخ هیچ‌وقت بدون هنر زندگی نکرده و هنر از آغاز زندگی همواره همراه او بوده است. هنرمند هم مانند انسان‌های دیگر در جامعه زندگی می‌کند ولی یک فرق اساسی که بین او و بقیه افراد جامعه وجود دارد این است که هنرمند نسبت به مسائلی که در اطرافش اتفاق می‌افتد واکنش متفاوتی دارد. او با توجه به آنچه که می‌بیند و می‌شنود اثری هنری خلق می‌کند. زمانی که مسائل و دغدغه‌ها در قالب هنر جای می‌گیرند، می‌توانند تأثیر بهتر و متفاوت‌تری را بر افراد جامعه بگذارند. در این میان هنرمندی توانمند است که بتواند تأثیر بگیرد و تأثیر بگذارد و اینکه او می‌خواهد واقعا چه

پرداختن به هنرهای مختلف می‌تواند از نظر روحی تأثیرات مفیدی را بر روی زندگی افراد بگذارد و باعث آرامش و کم شدن استرس و اضطراب در آنها شود. لازم نیست همه انسان‌ها هنرمند شوند، همین که با هنر در ارتباط باشند کافیست تا نقش هنر در زندگی افراد را ببینند. هر انسانی به طریقی دنبال آرامش است، یکی آن را در کاری که مورد علاقه‌اش است پیدا می‌کند، دیگری در ورزش کردن و هر کس به نوعی به دنبال آن است. شما با هنر می‌توانید به آرامش روحی برسید و همچنین احساساتی مثل عشق و نفرت، غم و شادی و صدها حس دیگران را بیرون بربزید و سبک شوید. این روزها هنر درمانی در خیلی از جوامع فراگیر شده و حتی خیلی از بیماری‌ها را از این راه درمان می‌کنند. در کل می‌توان گفت هنر درمانی برای غلبه بر استرس، خودآگاهی، بیان خود، افزایش خلاقیت هنری، ابراز احساسات و فوییا کاربرد دارد.

نقش هنر در زندگی روزمره افراد

متخصصان در حوزه سلامت روان هم با آزمایشاتی که بر روی تعداد زیادی از افراد انجام دادند به این نتیجه رسیدند که افرادی که دو ساعت و یا حتی روزهای بیشتری را در هفته به انجام کارهای هنری اختصاص



نگاه کردن به دنیای اطرافمان به درکی از هستی برسیم. زمانی که ما به درک مفهوم تاثیر و نقش هنر در زندگی افراد نرسیدیم، بیماری‌های روحی هم دقیقاً از همینجا بروز می‌کنند.

تاثیر نقاشی بر روح و روان

افرادی که به طور مداوم مهارت‌هایی خلاقانه مثل نقاشی را انجام می‌دهند، با بالا رفتن سن دچار بیماری‌های فراموشی نمی‌شوند. نقاشی وسیله‌ای برای رسیدن به آرامش روحی است که افراد با استفاده از آن شخصیت خود را بروز می‌دهند. دید هنری و مهارت‌های حرکتی طی نقاشی بهبود می‌یابند. به دست گرفتن قلم نقاشی باعث افزایش حرکات دست‌ها و انگشتان می‌شود. این مهارت‌های حرکتی در زندگی روزمره هم به افراد کمک می‌کنند. نقاش احساس خود را از طریق نقاشی نشان می‌دهد و این باعث می‌شود تا هنرمند توجه دقیق‌تری نسبت به وضعیت روحی و احساسی خود داشته باشد، چیزی که شاید در حالت عادی حتی متوجه آن هم نشود. نقاشی به افراد کمک می‌کند تا احساسات درونی خود را بهتر بشناسند. نقاشی کشیدن نه تنها وسیله‌ای برای سرگرمی است بلکه باعث رشد سلامت ذهن در همه سنین می‌شود و حسی از شادی و حال خوب را هم برای شما و هم برای اطرافیانتان به ارمغان می‌آورد.

تاثیری بر مخاطب بگذارد و چه مفهومی را با هنرش برساند به خود هنرمند برمی‌گردد. نقش و تاثیر هنر در زندگی اجتماعی، دادن امید و نشاط و حس خوب به انسان‌هاست. هدف هنر تاثیر است. اگر هنر تاثیر و ماندگاری نداشته باشد ارزشی ندارد. مطمئناً هنرمندی دلیلی برای خلق اثرش دارد و هر هنری تاثیر خود را خواهد گذاشت.

کاتارسیس در هنرهای زیبا

هنر و تاثیر آن در زندگی انسان‌ها همیشه مشهود بوده است، هر هنری به نوبه خود روح و روان انسان را پالایش داده و انرژی‌های مثبت را افزایش و انرژی‌های منفی را کاهش می‌دهد. ارسطو سال‌ها پیش اصطلاحی به نام «کاتارسیس» را در هنر نمایش به کار برد، به این معنا که تماشاگر با دیدن رنج و عذاب قهرمان داستان با او همذات‌پنداری کرده و بعد از به پایان رسیدن این غم و رنج در به دست آوردن تجربه‌ای عظیم شرکت می‌کند. شخص با دیدن یک سری از اتفاقات و بدون اینکه در آن‌ها شریک باشد دردها و رنج‌هایی را تجربه می‌کند. می‌توان این بعد را به عنوانی بعدی از هنر دانست که به پیشگیری از بیماری‌های روحی می‌پردازد. هنر، نگاه کردن از دیدی دیگر به زندگی است. هنر قرار است که ما را رشد دهد. اینکه ما با





نگاهی به عنصر نور در مبحث هنرهای تجسمی

عرفان شفیعی

از دست برند، مامعمولاً وجود نور را بدیهی میدانیم و به آن اهمیتی نمیدهیم. ما زمانی از وجود آن آگاه میشویم تا آن را در رابطه ای غیر عادی ببینیم مانند غروبی زیبا، انعکاس نور روی دریا، آذرخش، همگی ما را از وجود این عنصر مهم در طبیعت آگاه میسازد، عکاسی و سینما بدون وجود عنصر نور امکان ندارد. کیفیتهای انعکاسی نور و رنگ برای نقاشان بخوبی مشخص است و توسط آنها مورد بررسی و کاوش قرار میگیرد بطور یقین در امپرسیون حالت منظره بر طبق نوع شرایط: آفتابی، برفی، موقع روز و فصل تفاوتهایی وجود دارد. در دیزاین (طرح ریزی) توانایی آمیختن نور و رنگ با فرم اغلب کار بسیار پیچیده و مشکلی است رنگهای گرم و سرد اغلب بوسیله نور بوجود میآیند در تاترا انعکاس رنگهای مختلف رنگی جدید را بوجود میآورد همان اساس تئوریک رنگ در نقاشی را دارد.

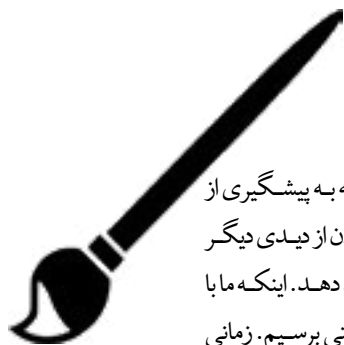
حرکت، صدا و موسیقی

کیفیت احساسی نور همانطور که در رقص تاترا پرا و سینما دیده میشود با حرکت و صوت همراه است در حالی که کیفیت احساسی رنگ با موسیقی مقایسه شده است نور بصورتی خلاق در نقاشی طراحی و مجسمه سازی مورد استفاده قرار میگیرد در مکتب امپرسیونیسم که برایش نشان دادن نور یک اصل است پیشگامانی چون جرج دلاتور و دومیه داشته است، هنر مدرن شرایط استفاده هیجان انگیزی از نور به عنوان عنصری مستقل را برای بیان هنری فراهم کرده است در مجسمه های جنبشی دستگاه رقص نور و سازه های جنبشی اشکال متغیری با بکار

نور همواره در جهان یکی از عناصری است که در زندگی بشر نقش پررنگی را ایفا می کند، تنها از طریق نور است که می توانیم ببینیم و از وجود رنگها مطلع شویم، ما به این علت قادر به انجام این کار هستیم که چشم انسان توانایی تشخیص رنگها را دارد و این تفاوت چشم انسان و حیوانات است تحقیقاتی که در این زمینه شده است نشان دهنده این است که چشم حیوانات کاملاً با چشم انسان متفاوت است، و بعضی از حیوانات رنگها را ناواضح و متفاوت با انسان می بینند، شاید بتوان گفت در زمانی از زندگی بر روی کره زمین، هیچ موجود زنده ای نمی توانسته بین فرکانس هایی که موجب ضبط رنگ های کروماتیک می گردد تفاوتی قایل شود، لازم به ذکر است در زمانهای گذشته چشم انسان پرمیو تنها قادر به تشخیص رنگهای سیاه و سفید بوده است مشکل بتوان توضیح داد چگونه درک رنگی بصری عمل میکند ما زمانی میتوانیم ببینیم که حس ما برانگیخته شود و هنگامی این اتفاق می افتد که نور سفید به طول موجهای مختلف در نتیجه انکسار یا انعکاس تجزیه شود و به چشم ما برخورد کند حالا مانده تنها درجات مختلف خاکستری را بلکه رنگهای مختلف را که درک ما از شکل اشیاء کامل میکند میتوانیم ببینیم و شخصیت و خصوصیات نظیر سردی و گرمی را درک کنیم، و نقش پررنگ نور را در مبحث هنرهای تجسمی مورد بحث قرار دهیم.

نور پرا احساس

نور بخش مهمی از زندگی است و هنگامی بیشتر مورد توجه قرار میگیرد که



این بعد را به عنوانی بعدی از هنر دانست که به پیشگیری از بیماری‌های روحی می‌پردازد. هنر، نگاه کردن از دیدی دیگر به زندگی است. هنر قرار است که ما را رشد دهد. اینکه ما با نگاه کردن به دنیای اطرافمان به درکی از هستی برسیم. زمانی که ما به درک مفهوم تأثیر و نقش هنر در زندگی افراد نرسیدیم، بیماری‌های روحی هم دقیقاً از همینجا بروز می‌کنند.

تأثیر نقاشی بر روح و روان

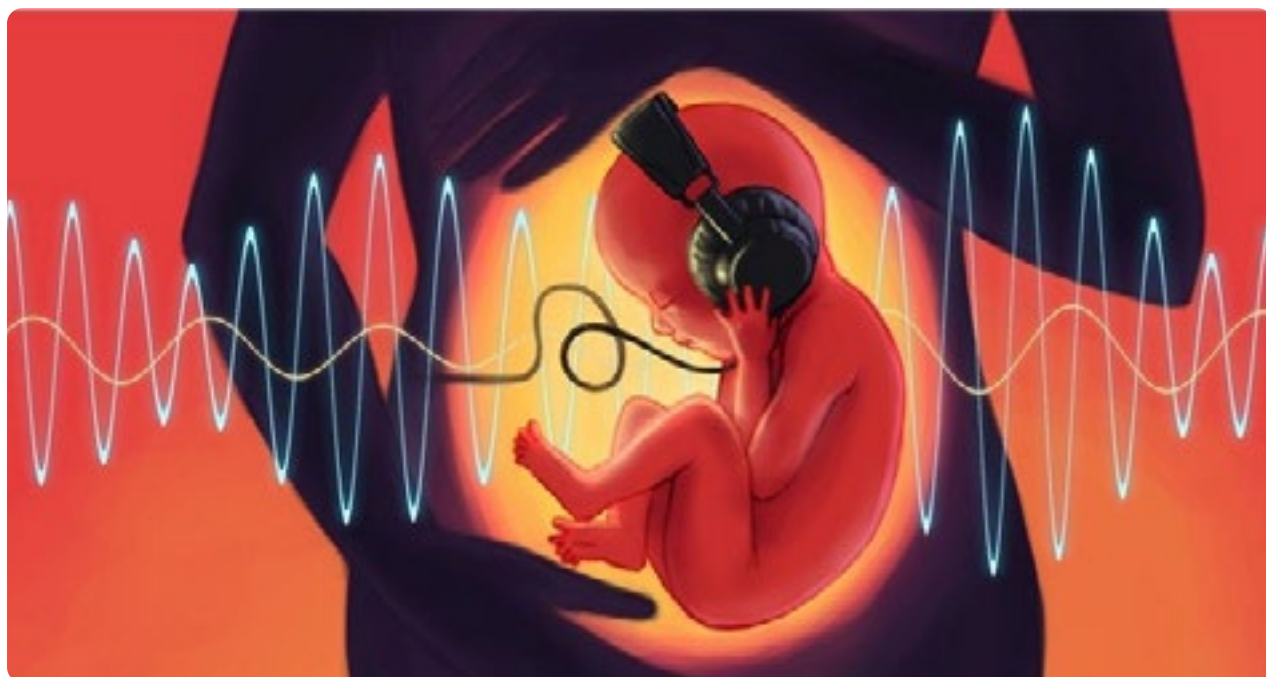
افرادی که به طور مداوم مهارت‌هایی خلاقانه مثل نقاشی را انجام می‌دهند، با بالا رفتن سن دچار بیماری‌های فراموشی نمی‌شوند. نقاشی وسیله‌ای برای رسیدن به آرامش روحی است که افراد با استفاده از آن شخصیت خود را بروز می‌دهند. دید هنری و مهارت‌های حرکتی طی نقاشی بهبود می‌یابند. به دست گرفتن قلم نقاشی باعث افزایش حرکات دست‌ها و انگشتان می‌شود. این مهارت‌های حرکتی در زندگی روزمره هم به افراد کمک می‌کنند. نقاش احساس خود را از طریق نقاشی نشان می‌دهد و این باعث می‌شود تا هنرمند توجه دقیق‌تری نسبت به وضعیت روحی و احساسی خود داشته باشد، چیزی که شاید در حالت عادی حتی متوجه آن هم نشود. نقاشی به افراد کمک می‌کند تا احساسات درونی خود را بهتر بشناسند. نقاشی کشیدن نه تنها وسیله‌ای برای سرگرمی است بلکه باعث رشد سلامت ذهن در همه سنین می‌شود و حسی از شادی و حال خوب را هم برای شما و هم برای اطرافیان به ارمغان می‌آورد.

گیری کنترل شده نور ایجاد می‌گردد گرچه هنر نهایی حاصل از انواع قوانین تصادف پیگیری میکند، زندگی مدرن به نور کاربردهای مختلفی داده است: سرگرمی، اطلاعات و تبلیغ. بار احساسی یک اثر تجسمی همواره برعهده نور میباشد نشان دادن حجم در یک اثر نقاشی و یا طراحی کاری است که نور باید انجام دهد خشم، نفرت، شادی و سکوت همه اینها با نور پردازی انجام میشود، در یک اثر هنری همانند تابلوی شام آخر در مرکز داستان که شخصیت مسیح وجود دارد نقطه روشن تصویر است که نشان دهنده حالت قدسی حضرت مسیح باشد در حالی که در همان تابلو اطراف حضرت مسیح که حواریون او حضور دارند به تیرگی می‌گرایند که نشان دهنده مکر و گاهی نداشتن ایمان قلبی به او میباشد چنانکه در داستان مسیح بعد از شام آخر یکی از حواریون او را لو میدهد که منجر به دستگیری او میشود و این نورها هستند که در این اثر هنری نیروی خیر و شر را به ما نشان میدهند

کاتارسیس در هنرهای زیبا

هنر و تأثیر آن در زندگی انسان‌ها همیشه مشهود بوده است، هر هنری به نوبه خود روح و روان انسان را پالایش داده و انرژی‌های مثبت را افزایش و انرژی‌های منفی را کاهش می‌دهد. ارسطو سال‌ها پیش اصطلاحی به نام «کاتارسیس» را در هنر نمایش به کار برد، به این معنا که تماشاگر با دیدن رنج و عذاب قهرمان داستان با او همدات‌پنداری کرده و بعد از به پایان رسیدن این غم و رنج در به دست آوردن تجربه‌ای عظیم شرکت می‌کند. شخص با دیدن یک سری از اتفاقات و بدون اینکه در آنها شریک باشد دردها و رنج‌هایی را تجربه می‌کند. می‌توان





تاثیر موسیقی موتسارت (Mozart) بر جنین انسان

نیلوفرنادی

(BDNF) و گیرنده آن را (گیرنده تیروزین کیناز بی) که نقش مهمی در آموزش دارند را اندازه گیری کردند، نتایج بررسی های این پژوهش نشان داد، موش هایی که مادرانشان در دوران بارداری هر روز موسیقی ملایم و مناسب بارداری مانند موسیقی موتسارت (Mozart) گوش کرده بودند، قدرت یادگیری بهتری دارند زیرا دو فاکتور مغزی آنها بیشتر از موش هایی است که مادران شان در دوران بارداری موسیقی گوش نکرده اند.

تاثیر موسیقی بر کاهش استرس و افسردگی مادران در دوران بارداری

نتایج یک تحقیق دیگر نشان داد که شنیدن موزیک در دوران حاملگی موجب کاهش فشار عصبی، کاهش عصبانیت و رفع افسردگی در مادران باردار می شود. در این تحقیق ۲۳۶ مادر باردار بطور رندوم انتخاب شدند، محققین آنها را به دو دسته تقسیم کردند و به مدت ۲ هفته این آزمایش را روی آنها انجام دادند. محققین به گروه اول که شامل ۱۱۶ مادر باردار بودند، توصیه کردند که هر روز آهنگ آرام و موسیقی مناسب بارداری گوش کنند و به گروه دوم که متشکل از ۱۲۰ مادر بادر دیگر بودند، توصیه شد به مدت ۲ هفته هیچ موسیقی و آهنگی گوش نکنند. پس از انجام آزمایشاتی بر روی تمامی این مادران باردار، محققین به این نتیجه رسیدند که گروهی که به موسیقی و آهنگ آرام برای جنین گوش می کردند، با کاهش شدید استرس روبرو شدند، در صورتی که مادران باردار گروه دوم که هیچ آهنگ آرامی گوش

زنان در دوران بارداری بعثت تغییرات فیزیولوژیک و هورمونی، معمولاً دچار اضطراب و افسردگی با درجات مختلف می شوند که علت آن تا حدودی مربوط به تأثیرات هورمون های تولید شده توسط جفت، تغییر فرم بدن، نگرانی از آینده خود و فرزندى که قرار است به خانواده اضافه شود همراه با مشکلات اجتماعی و مالی، حساسیت بیش از حد را برای آنها ایجاد می کند. از آنجا که استفاده از انواع داروهای آرام بخش در دوران بارداری برای خانم های باردار توصیه نمی شود (بعثت اثرات نامشخص و خطرات احتمالی بر روی جنین)، استفاده از موسیقی درمانی بعنوان یک راه حل در مطالعات مختلف بررسی شده است. جنین در رحم مادر از ماه پنجم بارداری می تواند صداها را بشنود و قادر است به محرک های اولیه مثل ضربان قلب مادر، صدای مادر و همچنین موسیقی ای که او گوش می دهد پاسخ دهد. در یک پژوهش بر روی زنان بارداری که در دوران حاملگی در طول روز حداقل نیم ساعت به موسیقی موتسارت (Mozart) گوش می دادند، مشاهده شد که نوزادان این مادران پس از تولد بیشتر از نوزادانی که مادران شان در دوران بارداری این موسیقی را گوش نداده بودند، احساس آرامش و امنیت بیشتری داشتند. در یک پژوهش دیگری که بر روی تأثیر موسیقی بر جنین در دوران بارداری انجام شده، نشان می دهد که شنیدن موسیقی در دوران بارداری باعث بهبود یادگیری جنین پس از تولد تا بزرگسالی می شود هر چند عملکرد فیزیولوژیک و مولکولی آن هنوز شناخته نشده است. در این پژوهش تأثیر موسیقی بر جنین موش در دوران بارداری را سالها بعد در رفتار موش بالغ شده بررسی کردند و مقدار عامل نوروفیلی مغز



افسردگی، بیحالی و ناامیدی مواجه اند، حرکت کمتری دارد و نسبت به صداهای اطراف واکنش کمتری نشان می دهد.

مراحل تکامل حس شنیداری جنین در بارداری

حس شنیداری جنین مدتها مورد سوال بوده است. توانایی شنوایی جنین بستگی به سن بارداری و خصوصیت صدا دارد. حس شنیداری جنین انسان از هفته ۲۶-۲۸ بارداری یا به عبارتی ماه ششم بارداری شروع می شود. سر و صدای جفت، صداهای بافت های درون بدن مادر مانند معده و ضربان قلب و همچنین صدای خود مادر نقش مهمی در تحریک شنوایی جنین در رحم دارد. جنین می تواند صداهای تکراری مانند ضربان قلب مادر، صدای مادر و پدر و موسیقی را تا پس از زایمان و دوران کودکی نیز به خاطر داشته باشد. بنابراین با گوش کردن به موسیقی های آرامش بخش و مناسب بارداری مانند موسیقی موتسارت (Mozart) هم به آرامش خود کمک کنید و هم به تقویت حس شنیداری جنین پردازید تا در بزرگسالی توانایی یادگیری بهتری نیز داشته باشد.

نکرده بودند، همچنان به اندازه گذشته استرس داشتند. از این تحقیق برای تشویق مادران باردار به استفاده از موسیقی در زندگی روزانه جهت کاهش استرس و افسردگی استفاده شد. در یک پژوهش دیگر در چین روی ۱۲۰ مادر باردار تاثیر موسیقی در دوران بارداری آزمایش شد، نشان داد که گروهی که برای دو روز متوالی روزانه ۲۰ دقیقه موسیقی گوش دادند، استرس و بدخلقی به میزان چشمگیری کاهش یافت و همچنین علائم حیاتی جنین مانند حرکت بدن و ضربان قلب افزایش یافته بود. بنابراین موزیک های آرام بخش و موسیقی های مناسب بارداری مانند موسیقی موتسارت (Mozart) می تواند درمان رایجی برای افسردگی و استرس دوران بارداری باشد، همچنین مادرانی که به دلیل مشکلات و بیماری ها در دسته بارداری پرخطر قرار دارند و نیاز به استراحت مطلق در خانه یا بیمارستان دارند، می توانند بوسیله گوش کردن به موسیقی مناسب، شاد و آرامش بخش از کاهش حرکات جنین جلوگیری کنند. بهتر است بدانید که جنین مادرانی که در دوران بارداری با





فرهنگ مجازی و دردسر طلاق

علیرضا بیاتی

حرکت شتابان تکنولوژی ارتباطات و انتقال اطلاعات، باعث گردیده که تعامل و درهم آمیختگی افراد و جوامع به شکل سرسام آوری افزایش یابد و این مسئله، خواه ناخواه آثار و پیامدهایی به همراه خواهد داشت. این امری بدیهی است که با اختراع یک سطح جدید از تکنولوژی، در کنار استفاده صحیح و مشروع از آن که سهولت و راحتی در زندگی را به همراه دارد، همواره امکان سوء استفاده از آن نیز وجود دارد. در این راستا علم حقوق، به عنوان حامی عدالت و موجد توازن در جامعه انسانی، هر آنچه را که کوچکترین خدشه ای به این توازن وارد نماید، تحت پوشش قرار می دهد. از آنجا که در این محیط ها امکان دسترسی به اطلاعات خصوصی و خانوادگی غیر مجاز به ویژه برای افراد سود جو وجود دارد، محیطی خطرناک برای افراد ناآگاه می باشد و خود را در بروز پدیده شوم طلاق نمایان کرده است. در بسیاری از کشورها و همچنین در ایران به دلیل این خطر معمولاً حساسیت های موجود در مورد حقوق خصوصی افراد در سالیان اخیر تلاش هایی برای بررسی مسائل حقوقی در این زمینه انجام پذیرفته است و ضروری است که جامعه می بایست توانایی به روز بودن و پیش بینی شرایط جدیدی که تحت تأثیر پیدایش تکنولوژی های جدید به وجود می آید را داشته باشد. یکی از مهمترین نمونه هایی که امروزه شاهد اثر بخشی آن در حوضه های مختلف می باشیم، فضای سایبری و به ویژه شبکه های اجتماعی است که در این فضا فعالیت دارند. افزایش طلاق تحت تأثیر شبکه های اجتماعی با توجه به تغییرات جامعه امروز، طبیعی است که تکنولوژی و این نرم افزارها قابل انکار نیستند، اما می توان، آنها را با فرآیندهای متقابل، تحت کنترل در آورد اما در حالی که متأسفانه، جامعه ما فقط فرهنگ ورود ابزار را دارد و برای کنترل فرآیندهای فرهنگی، هیچ برنامه ای ندارد. امروزه

تکنولوژی بر اساس نظریه دهکده جهانی، به سمتی حرکت می کند که تمام دنیا را به هم نزدیک کند، لذا به طور خود به خود از طریق امواج وارد کشورها می شود. با ورود گوشی های دارای امکانات و شرایط نرم افزاری دریافت شبکه هایی چون واتس آپ و اینستاگرام، تلگرام و... و قرار دادن آنها در اختیار جوانان باید انتظار ورود و نفوذ ضد ارزش ها و ضد فرهنگ ها را نیز داشته باشیم. در حقیقت، ابزارهای فرهنگی را وارد می کنیم اما فرهنگ استفاده از آنها را توسعه نداده ایم و همین امر باعث می شود که یک فرد، ساعت ها از گوشی همراه خود استفاده کند اما نه به طور صحیح و منطقی؛ چرا که الگوی فرهنگی درست برای استفاده از اینگونه ابزارها در اختیار او قرار نگرفته است. در این مواقع، تنها راهی که برای مقابله با آسیب های این شبکه ها به ذهنمان می رسد، فیلتر است، غافل از اینکه تا به امروز، هیچکس پشت فیلتر نمانده و هر کاربری که اراده کند به راحتی از سد فیلتر می گذرد؛ همچنین رشد اینگونه نرم افزارها به قدری سریع پیش می رود که زمانی که ما هنوز بر سر دو راهی فیلتر کردن یا نکردن مانده ایم، شبکه های دیگری وارد می شوند و مخاطبان خود را با کمترین زحمت و بدون هیچ هزینه ای جذب می کنند. این شبکه ها در روابط اجتماعی افراد، نفوذ می یابند و فضاهای ذهنی آنها را درگیر می کنند، همچنین ممکن است بر اساس ارتباطات ناصحیحی که در این شبکه ها شکل می گیرد، آسیب هایی را به کاربر وارد کنند، لذا برخورد ما با این شبکه های اجتماعی باید در قالب فرآیندهای متقابل فرهنگی باشد، یعنی یک روابط متقابل با یک آلت رانیه های فرهنگی متقابل ایجاد کنیم تا با رویکردی متقابل و همسطح و همزمان، بتوانیم جوانان را جذب کنیم. نمونه های آماری منتشر شده در خصوص شبکه های اجتماعی و افزایش طلاق خیانت در شبکه های



سطح ساختاری و هم به لحاظ کارکردی تجربه کرده در واقع لازم می نماید که هنگام بررسی این دگرگونی ها به شرایط حاکم بر جامعه و میزان انطباق خانواده با این شرایط نیز توجه شود چرا که اگر خانواده ها در برابر این انطباق مقاومت کنند، دچار انحلال و از هم پاشیدگی می شوند. عمده ترین و اصلی ترین تحولی که در جامعه ایران در سطح کلان به وقوع پیوسته، گام نهادن در مسیر صنعتی شدن و ورود به دنیای مدرن است؛ که از مصادیق آن می توان به ورود وسایل ارتباط جمعی مانند روزنامه، تلویزیون، تلفن، ماهواره و شبکه های اینترنت و شبکه های اجتماعی و ... اشاره کرد. در سطحی خردتر اعضای جامعه متأثر از این جریانات آگاه تر شده، تغییر رفتار و تغییر نگرش می دهند. از جمله تغییرات اساسی در خانواده از هم گسیختگی پیوندهای زناشویی می باشد. همچنین در بحث سیاست های کلان در این حوزه، باید خوراک فرهنگی مورد نیاز جوانان را ایجاد کنیم؛ یعنی باید به جای اینکه اجازه دهیم، بلوک غرب برای ما نیازسنجی فرهنگی کنند و نرم افزار شبکه های اجتماعی و ماهوارهای را در اختیار شهروندان و جوانان و زوجین ما قرار بدهند، خودمان نیازسنجی کنیم و بر اساس آنها خوراک فرهنگی جامعه را تامین کنیم و باید دانست نیاز به یک بازنگری حقوقی در این زمینه احساس می شود که قوانین به صورت کاربردی و کارآمد بتواند با مشکلات به صورت مفید مواجه کند و از پیش روی این مشکلات در ارکان خانواده و جامعه جلوگیری کند. رسانه، ماهواره یا هر شبکه اجتماعی دیگر، به وجود می آید تا به انتقال پیام بپردازد؛ این پیام، گاه ممکن است حاوی مطالبی مفید و سازنده برای افراد باشد و گاه، حاوی پیام های شومی است که بنیان خانواده ها را نشانه رفته و گردانندگان این شبکه ها و فضاها، به دنبال دستیابی به اهداف سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود از مخاطبان بهره کشی و سوء استفاده می کنند. در این مقاله، به دنبال تعیین تکلیف برای افراد و صدور جواز استفاده کردن یا نکردن از شبکه های مجازی یا ماهواره ها نیستیم، بلکه نتیجه گیری مهم در این باره، یک جمله بیش نیست: آگاه باشید تا فریب نخورید؛ امروزه جوانان بسیاری هستند که با داشتن نقش همسری در یک خانواده، باز هم معتاد به شبکه های اجتماعی هستند و به همین دلیل گاهی غافل از نقش های مهم خود در خانه می شوند. زن و شوهری از مهمترین نقش ها و می توان گفت از ابدی ترین نقش هایی است که انسان ها در زندگی می پذیرند و باید در قبال آن به تعهدات و اصول و خواسته های یکدیگر احترام بگذارند.

اجتماعی خزنده و تدریجی اتفاق می افتد. محققان معتقدند یک پنجم مردان ترجیح می دهند به جای محبت کردن به همسرانشان خود را با گوشی های هوشمند سرگرم می کنند. تحقیقات نشان داده است کارکردن با گوشی تلفن همراه دقیقاً قسمتی از مغز را فعال می کند که هنگام صحبت کردن و با برقراری احساسات با همسر، فعال است. استفاده از شبکه های اجتماعی موبایلی به اندازه ای گسترده شده که بر ابعاد مختلف زندگی از جمله ارتباط انسان ها با یکدیگر تأثیر گذاشته است. این تأثیر گاهی مثبت و گاه منفی بوده، اما یکی از مسائلی که اخیراً روی آن تأکید زیادی می شود، تأثیر استفاده از این شبکه های اجتماعی بر افزایش تعارض های زندگی زناشویی است. به طوری که برخی معتقدند بخشی از افزایش آمار طلاق به این مسئله بر می گردد. تعارضات زناشویی زوج های ایرانی به دلیل استفاده از شبکه های اجتماعی جدی است. جواد صادقی، مستشار دیوان عالی کشور و سرپرست مجتمع قضایی خانواده ونک، در این باره می گوید: کسی نمی تواند منکر آثار و تبعات منفی شبکه های اجتماعی در مسایل خانوادگی باشد. البته، این موضوع کاملاً به این بستگی دارد که خانواده ها چقدر با این شبکه ها درگیر باشند، چقدر برای آن وقت بگذارند و در مقایسه با ارتباط با همسرشان، چه جایگاهی به این شبکه ها بدهند. هر قدر استفاده از این شبکه ها در حد متعارف تری باشد، آسیب آن بر بنیان خانواده ها کمتر است. متأسفانه اکنون وضعیت طوری شده است که بین پرونده های مختلفی که برای جدایی در دادگاه ها تشکیل می شود، خیلی ها از این عامل شکایت می کنند. آمار مراجعاتی هم که زوجین به این دلیل به مراکز مشاوره دارند، روز به روز بیشتر می شود. در بیشتر این پرونده ها هم زمان شکایت می کنند که همسرشان وقت زیادی را به ارتباط های مجازی در شبکه های اجتماعی اختصاص می دهد و در نتیجه توجه کمتری به زوج خود دارد. در این میان افرادی وجود دارند که به صورت ناخواسته وارد یک رابطه خیانت آمیز نسبت به همسرشان می شوند، به طوری که این مسئله خودشان را هم درگیر عذاب وجدان می کند. به طور کلی نهادهای مختلف در هر جامعه متأثر از تحولاتی که در آن جامعه رخ داده است، دست خوش تغییرات می شوند، لذا ضروری است که نهادها خود را با شرایط جدید انطباق دهند و در راستای تغییرات حرکت کنند در غیر این صورت دچار مشکل شده و از ایفای کارکردهای خود باز می مانند. جامعه ایران و نهادهای آن نیز از این امر مستثنی نبوده است و همانگونه که شرح داده شد، طی چند دهه اخیر خانواده ایرانی، تحولات و دگرگونی های متعددی را هم در



هنر در آموزش و پرورش کودکان

زهره قائدامینی

مهارت‌هایی که یاد می‌گیرند به موفقیت تحصیلی آنها هم سرایت می‌کند. پی بی اس می‌گوید: گزارشی از آمریکایی‌ها درباره هنر می‌گوید افراد جوانی که به طور منظم (سه ساعت از روز در ۳ روز از هر هفته در یک سال کامل) در دوره‌های هنری شرکت می‌کنند، چهار برابر احتمال شناخته شدن برای موفقیت‌های تحصیلی را با شرکت در دوره‌های ریاضی یا علوم با نگرشی بی‌طرف یا برای بردن جایزه‌ی نوشتن یک مقاله یا شعر نسبت به کودکانی دارند که در این دوره‌ها شرکت نمی‌کنند. انگرشی بی‌طرف یا برای بردن جایزه‌ی نوشتن یک مقاله یا شعر نسبت به کودکانی دارند که در این دوره‌ها شرکت نمی‌کنند.

در چندین سال گذشته، همه ما گرایش مدارس به حذف هنر از برنامه درسیشان را دیده‌ایم. موسیقی، آثار هنری و تئاتر در بسیاری از برنامه‌های درسی کمرنگ و بی‌اهمیت شده است. شکی نیست که هنر برای کودکان سرگرمی است. فرو کردن انگشت‌هایشان در رنگ‌ها و ساختن تصویری زیبا برای چسباندن به در یخچال شگفت‌انگیز است. ایفای نقش آنها در یک نمایشنامه خوشحال کننده است اما انواع هنرها به پیشروی بسیاری از سطوح اساسی رشد کودکان هم کمک می‌کند. این‌ها ۱۰ روشی هستند که هنر از طریق آنها به رشد و یادگیری کودکان کمک می‌کند

۱. خلاقیت

ممکن است کار خیلی آسانی باشد اما به کودکان کمک می‌کند خودشان را به وسیله هنر نسبت به ریاضیات یا علوم بهتر نشان بدهند. همانطور که واشنگتن پست می‌گوید: در یک برنامه هنری، از کودک شما خواسته می‌شود. یک مونولوگ را به ۶ روش متفاوت از حفظ بخواند، یک نقاشی بکشد که یک خاطره را نشان بدهد یا ریتم جدیدی را برای افزودن به یک قطعه موسیقی بسازد. اگر کودک تفکری خلاقانه داشته باشد، الان و در آینده کاری آنها به طور طبیعی ملکه ذهنشان می‌شود.

۲. بهبود عملکرد تحصیلی

هنر فقط خلاقیت کودک را رشد نمی‌دهد؛ این رشد به دلیل





۳. مهارت‌های حرکتی

این مهارت برای بچه‌های کوچک‌تری به کار گرفته می‌شود که کاری هنری انجام می‌دهند یا سازی می‌نوازند. کارهای ساده‌ای مثل نگه داشتن یک قلم‌مو و تندنویسی و رنگ کردن با مداد شمعی، اصلی مهم برای رشد خوب مهارت‌های حرکتی یک کودک است. براساس مطالعات موسسه ملی سلامت، نقاط عطف کودک در حدود سه سالگی باید کشیدن یک دایره و شروع استفاده امن از قیچی باشد. حدود چهار سالگی، کودک شاید بتواند یک مربع بکشد و بریدن خطوط صاف با قیچی را شروع کند.

۴. اعتماد به نفس

تا زمانی که تسلط به یک رشته آموزشی بتواند در دانش آموزان اعتماد به نفس ایجاد کند؛ می‌تواند دلیل کافی برای شرکت در دوره‌های هنری باشد. بالا رفتن از صحنه و نوازندگی به کودکان فرصتی برای قدم بیرون گذاشتن از منطقه امنشان می‌دهد. همان‌طور که بهتر می‌شوند و پیشرفتشان را می‌بینند، اعتماد به نفسشان پا به پای رشدشان تقویت می‌شود.

۵. یادگیری دیداری

نقاشی کردن، رنگ آمیزی و مجسمه‌سازی در کلاس‌های هنری به ویژه برای بچه‌های کوچک، به مهارت‌های دیداری - فضایی آنها کمک می‌کند. دکتر کری فریدمن، سرپرست آموزش هنر و طراحی در دانشگاه ایلینویز شمالی می‌گوید: کودکان باید بیش از آنچه می‌توانند به وسیله نوشته و اعداد یاد بگیرند درباره جهان بدانند. آموزش و پرورش با هنر به دانش آموزان می‌آموزد چطور اطلاعات دیداری را تفسیر، نقد و از آنها استفاده کنند و چطور بر اساس آنها انتخاب کنند.

۶. تصمیم‌گیری

هنر، مهارت‌های حل مشکل و تفکر انتقادی را تقویت می‌کند. چطور این احساس را به وسیله رقص بیان کنم؟ این شخصیت را چطور باید بازی کرد؟ یادگیری چگونگی انتخاب و تصمیم‌گیری مطمئناً می‌تواند به تحصیلات آنها و دیگر بخش‌های زندگی انتقال یابد؛ همان‌طور که می‌تواند مهارتی ارزشمند در بزرگسالی باشد.

۷. پشتکار

هنر می‌تواند چالش برانگیز باشد. وقتی کودکان تلاش می‌کنند هنری را بیاموزند و در آن استاد شوند، خیلی اوقات خیلی ناامید می‌شوند و می‌خواهند این یادگیری را کنار بگذارند. اما بعد از تمرین و تکرار بسیار، یاد می‌گیرند که این تمرین زیاد و پشتکار کارساز است. این ذهنیت مطمئناً با رشد کودکان مهم

می‌شود؛ به خصوص در طول زندگی کاری و حرفه‌ایشان که احتمالاً مدام از آنها خواسته می‌شود مهارت‌های جدیدشان را رشد دهند و بدون توقف روی پروژه‌های سخت کار کنند.

۸. تمرکز

هنگامی که شما در نقاشی یا خوانندگی یا یادگیری نقش یک نمایش، پشتکار نشان می‌دهید، تمرکز یک ضرورت است و مطمئناً تمرکز برای درس خواندن و یادگیری در کلاس و همچنین انجام یک شغل در آینده ضروری است.

۹. همکاری

بسیاری از رشته‌های هنری مثل بند موسیقی، گروه گروتئاتر به کودکانی نیاز دارد که با هم کار کنند. آنها باید برای رسیدن به هدف مشترکشان نسبت به یکدیگر مسئولیت‌پذیر و سازشکار باشند. کودکان یاد می‌گیرند حتی اگر نقش تک‌نواز یا رهبر نداشته باشند کمک به گروه از موفقیت آن جدا نیست.

۱۰. پاسخگو بودن

درست مثل همکاری، کودکان در هنر یاد می‌گیرند به سهم خودشان در گروه پاسخگو باشند. اگر توپ را بیاندازند یا نظم و ترتیب را به هم بزنند، متوجه می‌شوند مسئولیت‌پذیری آنچه انجام داده‌اند مهم است. اشتباهات، بخشی از زندگی هستند و یادگیری پذیرش و جبران آنها و پیش رفتن در زندگی با وجود مشکلات باعث رشد و کمال کودکان می‌شود.





اینفوگرافیک دانشجوی انقلابی

دانشجو کی انقلابی
کسی است که...

احل تحصیل
تهذیب و ورزش
باشد.

به نظر من دانشجوی موفق کسی است که خوب درس بخواند؛ خوب تهذیب اخلاق کند و خوب به ورزش بپردازد. من برای دانشجوی موفق، سه شاخص دارم. دانشجوی موفق، به حیث دانشجویی، این است: باید خوب درس بخواند، به اخلاق و تهذیب نفس بپردازد، ورزش هم بکند. ۷۷/۲/۲۲



کشور را
به سوی جامعه
اسلامی سوسیالیستی
تهدیه

کشور و ملتشان را به آن جایگاهی که معنایش این باشد که یک جامعه اسلامی به معنای واقعی تشکیل شده، برساند.

دانشجویان و رهبران انقلاب ۱۳۵۷-۵۸

در زمینه‌های
مختلف نظر
امام را استنباط
کند.

نظرات امام یک مجموعه است و خوشبختانه بیانات امام ثبت شده است. مثل همین متونی که از آنها میشود تفکر گوینده را استنباط کرد؛ مثلاً با شیوهی درست استنباط. شیوهی درست استنباط این است که همه حرفها را ببینند آنها را در کنار هم قرار بدهند. حرفها را باید با همدیگر منطبق کرد؛ مجموع این حرفها، نظر امام است. بنشینند و لفظاً گروههای کاری در زمینههای مختلف، نظر امام را استنباط کنند، از گفتههای امام به دست بیاورند. ۸۷/۷/۱۷

من که می‌گویم فعالیت سیاسی، معنایش این نیست که فعالیت سیاسی حتماً باید علیه دولت، علیه مسؤولان و علیه نظام باشد. فعالیت سیاسی برای پیدا شدن قدرت تحلیل در دانشجویست. ۷۷/۹/۲۱

فعالیت
سیاسی و قدرت
تحلیل داشته
باشد.

روی
محیط خودش
اثر فکری و روانی
بگذارد.

جوانان انقلابی دانشگاه سعی کنند خوب درس بخوانند؛ خوب فکر و معرفتشان را بالا ببرند. سعی کنند در محیط خودشان اثر بگذارند؛ فعال باشند، نه منفعل؛ روی محیط خودشان، اثر فکری و روانی بگذارند. این شدنی است، یک جوان گاهی اوقات می‌تواند مجموعه پیرامونی خودش را - کلاس را، استاد را و حتی دانشگاه را - زیر تأثیر شخصیت معنوی خودش قرار دهد. البته این کار با سیاسی کاری به‌دست نمی‌آید؛ با معنویت به‌دست می‌آید، با صفا به‌دست می‌آید، با استحکام رابطه با خدا به‌دست می‌آید. ۷۷/۲/۲۲

احل
بصیرت باشد و
دیگران را آگاه
نماید.

درست فکر کردن، درست تحلیل کردن، تحلیل روشن و آگاه کردن کسی که فکر می‌کند. آگاه است. ۸۲/۱۰/۲۲



یاس سپید

زهره قائد امینی

عرق سرد بر پیشانی خانه نشسته است

دوربین خاک خورده

در حسرتِ عکسی دونفره

با فسوس

به قابهای قدیمی

نگاه می کند

از شدت دلتنگی

پنجره‌هایی که کشیک میکشیدند

به باد سپردند

از عطر نفس‌هایت

پیراهنی اندازه آغوشم بیافد

و از بوسه‌های یاس سپید

شال گردنی برای تو...

گاهی با خودم می‌گویم

کاش ساعت فروشی بود

تا لحظه‌ی دیدنت را

می‌خریدم

